

مرخصی - صفحه ۱۲۶

#تاریخ ادبیات:

محمدرضا کاتب: صفحه‌ی ۱۷۷ کتاب درسی

#معنای لغات:

گُردان: واحد نظامی / مرخصی: استراحت از کار / آقایم: منظور پدرم / جبهه: محلّ نبرد با دشمن، خط اول جنگ / ول: آزاد، رها / چه بسا: بسیار، فراوان / تسویه: مساوی کردن، {در اینجا} حقوق پایان کار / عوض می‌کردم: تغییر می‌دادم / طفره رفتن: زیر بار مسئولیت نرفتن / بالاخره: عاقبت، سرانجام / پادگان: سربازخانه / اعزام: فرستادن، روانه کردن / الحمدالله: شکر خدا / دگان: مغازه / پاورچین پاورچین: آرام آرام / کلک: حقه، فریب / جورواجور: مختلف / سوء ظن: بد گمانی / پز دادن: خودنمایی کردن، فخر فروشی / یک عالمه: بسیار زیاد / سوا: جدا / سفت: محکم / کلون: قفل چوبی درب / ژیان: خشمگین / یک پارچه: سرتاسر / چریک: نیروی ضربتی، سرباز آموزش دیده / پُل صراط: پلی که در روز قیامت که همه باید از آن عبور کنند اما انسان‌های خوب در جهنم نمی‌افتند. / کرم: بخشش / دخالت: فصولی / چینه: لبه‌ی دیوار گلی / عذرخواهی: طلب بخشش / بدبخت: بیچاره و گرفتار / گول می‌زنی: فریب می‌دهی / ارواح: جمع روح / رفتگان: مردگان، اموات / از جانب من: از طرف من / فامیل: اقوام / بغض: گرفتگی گلو از ناراحتی / رعد: تُندر / غش کردن: بی‌هوش شدن / گوش تا گوش: پشت سرهم، کنار هم / هجوم بیاورند: حمله کنند / تقصیر: کوتاهی / از سرگرفت: شروع کرد / روضه: ذکر مصیبت / از غذا کم و کسر نگذار: غذایت را خوب و کامل بخور / محوطه: فضا، محدوده‌ی مکانی، حیاط / محو: ناپدید / هل دادن: فشار دادن و به سمت جلو راندن

#آرایه‌ها:

به کام تلخ کنند - کنایه از لذت نبردن / مرخصی‌ام مثل باد گذشت - تشبیه + کنایه از تند و سریع بودن / عزا گرفته بودم - کنایه از اضطراب و دلهره / هول بودم - کنایه از دستپاچگی / جا خوردم - کنایه از تعجب ناگهانی / یک عالمه - اغراق و بزرگنمایی / من و من کردم - کنایه از تعلل و کندی در صحبت / هوا پس است - کنایه از نامناسب نبودن اوضاع / مثل شیر ژیان - تشبیه مادر به شیر / ننه‌ام یک پارچه چریک شده بود - تشبیه / بچه‌هایشان را لای پنبه خوابانده‌اند - کنایه از توجه زیاد به فرزندان / مثل بچه‌ی آدم - کنایه از وضعیت و حالت عادی / یقه‌ات را بچسبند - کنایه از پیگیری جدی و مداوم / گوشش پُر بود - کنایه از آگاهی زیاد / گوشش بدهکار نیست - کنایه از توجه نکردن / سرش را گرم کردم - کنایه از مشغول کاری کردن / حلال کردن - کنایه از گذشتن از خطا و بدی کسی / شیرم را حرامت می‌کنم - کنایه از نفرین کردن / از سرم بگذر - کنایه از مرابختش، بی‌خیالم شو / بدی و خوبی - تضاد / جوش آورد - کنایه از عصبانی شد / دهانت بوی شیر می‌دهد - کنایه و طعنه از بچه و کم سن و سال بودن / جگرم را خون کردی - کنایه از ناراحتی و غصه‌ی شدید / مثل رعد پریدن - تشبیه + کنایه از اقدام سریع / سرک می‌کشیدم - کنایه از تحقیق و بررسی / نفس راحتی کشیدم - کنایه از آرامش و آسودگی خیال / خرم از روی پل گذشت - کنایه از انجام شدن کار / یک ایل آدم - اغراق و بزرگنمایی / شیرش کردی - کنایه از جرئت بخشیدن، تهییج کردن / آب غوره نگیر - کنایه از گریه کردن / نگاه چپ چپ - کنایه از نگاه اخم آلود / دلش آب میشد - کنایه از اثرپذیری / بو برده بود - کنایه از باخبر شدن و پی بردن / باد گرم، دست خود را به صورتم می‌کشید - جان بخشی

#درک و دریافت:

- ۱- باید همیشه آماده‌ی دفاع از کشور باشیم؛ این را بدانیم چه دلاوری‌هایی برای سربلندی کشور انجام شده و قدر آن‌ها را بدانیم.
- ۲- حفظ آنچه تا امروز به دست آمده، حرکت در مسیر آرمان‌ها و اهداف، و تلاش برای رشد و پیشرفت میهن

نوع نثر: ساده و روان